

تفسیر قرآن مجید (۳۰)



امام خمینی (ره)

مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)

سوره ی حجرات

﴿وإن طائفتان من المؤمنين اقتتلوا فاصلحوا بينهما فان بغت إحداهما على الأخرى فقاتلوا التي تبغى حتى تبنى إلى أمر الله فان فاءت فاصلحوا بينهما بالعدل واقسطوا ان الله يحب المقسطين﴾ (حجرات، ۹/۴۹)

مع الاسف در عین حالی که در قرآن کریم است که اگر دو طایفه ای از مسلمین با هم اختلاف کردند، شما مصالحه بدهید بین آنها را و اگر چنانچه یکی از آنها باغی باشد و طاغی باشند، با او قتال کنید تا اینکه سر نهضد به احکام خدا. کدام یک از کشورهای اسلامی بررسی کردند در اینکه طاغی و باغی کیست و آن کسی که هجوم کرده است کیست، تا اینکه همه به امر خدا با او مقاتله کنند؟

برکدام مملکت اسلامی پوشیده است این معنا که صدام به ما بغی کرده است و طغیان کرده است و ظلم کرده است و هجوم کرده است؟ چرا ممالک اسلامی به آیه شریفه ای که می فرماید که: «فقاتلوا التي تبغى حتى تبنى إلى أمر الله» چرا عمل نمی کنند؟ مع الاسف بعضی از ممالک اسلامی یعنی ممالکی که دولت هایشان به اسم اسلام بر آنها حکومت می کنند در عین حالی که



می بینند که او طغیان کرده است و هجوم کرده است بر یک مملکت اسلامی بدون جهت، بدون یک حجت، با او اعلام موافقت می کنند یا بعضی پشتیبانی می کنند. ما باید مشکلات اسلامی را در کدام نقطه عالم طرح کنیم و حل کنیم؟ مسلمین عالم باید مشکلاتشان را در چه محفلی حل بکنند؟ در محافل بین المللی که دستاورد دولت های بزرگ است؟ در آن محافلی که به اسم اسلام است لکن اثری از اسلام در آن نیست؟ باید مملکت ایران شکوای خودش را به چه مقامی عرضه کند؟ ملتی که مورد هجوم واقع شده است بدون جهت، بدون عذر، باید با کی طرح کند این مطالب را؟ با کدام یک از دولت ها این مسأله را طرح کند؟ بر همه دولت های اسلامی، به نص قرآن واجب است که مقابله کنند با دولت عراق تا بر گردد به ذکر خدا و امر خدا!

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أُنْحٰوِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ (حجرات، ۱۰/۴۹)
پیغمبر اسلام عقد اخوت بین مسلمین، در صدر اول، اجرا فرمود و به نص «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» اخوت بین تمام مؤمنین برقرار شد.

و در کافی شریف است: عن العرقوفی، قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام، يقول لأصحابه: إتقوا الله وكونوا إخوة برة متحائین فی الله متواصلین متراحمین؛ تزاوروا وتلاقوا وتذاكروا وأمرنا وأحيوه. ۲
وعن أبي عبد الله عليه السلام قال يحقّ على المسلمین الاجتهاد فی التواصل والتعاون على التعاطف والمواساة لأهل الحاجة وتعاطف بعضهم على بعض حتى تكونوا كما أمرکم الله عزوجل: «رحماء بينهم...» (فتح، ۲۹/۴۸) ۳

وعنه عليه السلام: تواصلوا وتباروا وتراحموا، وكونوا إخوة أبراراً كما أمرکم الله عزوجل. ۴
مسلمین مأمورند به دوستی و مواصلت و نیکویی به یکدیگر و مودت و اخوت؛ و معلوم است آنچه موجب ازدیاد این معانی شود، محبوب و مرغوب است؛ و آنچه این عقد مواصلت و اخوت را بگسلد و تفرقه در بین جمعیت اندازد، مبغوض صاحب شرع و مخالف مقاصد بزرگ اوست. و پرواضح است که این کبیره موبقه اگر رایج شود در بین جمعیتی، موجب کینه و حسد و بغض و عداوت شده و ریشه فساد در جمعیت بدواند؛ درخت نفاق و دورویی در آنها ایجاد کند و برومند نماید، و وحدت و اتحاد جامعه را گسسته کند، و پایه دیانت را سست کند. و از این جهت برفساد و قبیح آن افزوده گردد.

پس بر هر مسلم غیور دینداری لازم است برای [حفظ] شخص خود از فساد و نوع اهل دین از نفاق و نگهداری حوزه مسلمین و نگهبانی وحدت و جمعیت و احکام عقد اخوت، خود را از این رذیله [حفظ] کند و آنها را نهی از این عمل قبیح نماید؛ و اگر خدای نخواست تاکنون دارای این عمل زشت [بوده]، از آن توبه کند، و در صورت امکان وعدم فساد، از صاحبش استرضاء و استحلال نماید، و الاً برای او استغفار کرده، و ترک این خطیئه را نموده، و ریشه صداقت و

وحدت و اتحاد را در قلب خود کشت کرده، تا از اعضای صالحه جامعه به شمار آید و یکی از اجزای دخیله در چرخ اسلام باشد. و الله الهادی إلى سبيل الرشاد. ۵

مملکت مال خودتان است، الان همان طوری که با عائله خودتان رفتار می کنید، محبت نسبت به عائله خودتان دارید، نسبت به کشور خودتان داشته باشید، نسبت به برادرهای خودتان داشته باشید. اینها برادر شما هستند و ملت برادر هم هست. خدای تبارک و تعالی می فرماید که: «المؤمنون إخوة» برادر هستند اینها، باید به برادری رفتار کرد. چطور شما برادر خودتان را، دلتان نمی آید که اذیت کنید، باید همین طور با هم رفتار کنید و با دیگران، با دیگران همین طور رفتار کنید. ۶

مسلم برادر مسلم است: «انما المؤمنون إخوة». قرآن کریم عقد اخوت بین مسلمانها انداخته است. برادر که به برادر ضرر نمی رساند. اینها خوفشان این است که مبدا اسلام تحقق پیدا بکند و مبدا منافعتشان از دستشان برود و الا ملت ما اسلام را می خواهند، از باب اینکه از اسلام ضرر نمی بینند، اسلام برمنافع آنهاست. با تحقق اسلام همه قشرها در رفاه زندگی می کنند و برای آخرتشان هم تهیه می بینند. ۷

شما پزشکید، خداوند حفظتان کند، شما مثل یک پدری نسبت به مریضها باید باشید که علاقه مند به این باشید که این خوب بشود، همان طوری که اگر خدای نخواستہ فرزندان مریض بشود، چطور علاقه مند و از روی محبت این کار را می کنید، اینها برادر شما هستند، خواهر شما هستند، خداوند عقد اخوت بین همه مؤمنین انداخته «المؤمنون إخوة» برادر شماست مریض شده، اینجا خواهر شماست مریض شده، این را باید با کمال رأفت، محبت، انجام بدهید. ۸

عزیزان من! در اسلام و پیش من رهبری مطرح نیست، برادری مطرح است. خدای تبارک و تعالی در قرآن کریم ما را برادر خوانده است: «انما المؤمنون إخوة». بزرگان اسلام ما هم در همین حالی که رهبرانی معذور بودند، در عین حال این موضوع نزد آنان به این معنا مطرح نبوده است. ۹

مؤمنین سرتاسر دنیا برادرند به حسب حکم قرآن؛ و برادرها برابرند و در شادی و غم هم مشترکند. در اسلام همین برادری است که مبدء همه خیرات است و اینها که می خواهند این برادری را از ما بگیرند غائله پیاپی می کنند. برادرها را می خواهند از هم بالهجه، مختلف کنند، یک وقت هم غائله آذربایجان را به کار می آورند که آنجا هم فریاد می زنند که جمهوری آذربایجان، یعنی جمهوری آذربایجان، جمهوری غیر از جمهوری اسلام است، یعنی به حسب فهم آنها آذربایجان جدا از اسلام. این هم توطئه است برای اینکه برادرها را از هم جدا



کنند. اسلام، قرآن، عقد اخوت بین ما انداخته است: «المؤمنون إخوة» مؤمنون، همه، نه ترک و نه فارس و نه عرب و نه عجم نه از چه، همه مؤمنین برادرند. این قرآن است. ۱۰

قرآن می فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» و غیر از برادری - پیش مؤمنین - چیزی نیست، منحصرأ برادرند نه غیر برادر، هیچی نیستند الا برادری. این هیچ نیست الا برادری، برای این است که اگر ما هیچ جهتی را ملاحظه نکنیم الا برادری خودمان را، انسجام پیدا می کنیم. همه مؤمنین را، همه مؤمنین را قرآن می خواهد که با هم برادر باشند و غیر از این هم نباشد در بین، اگر همه مؤمنین در قطرهای اسلامی، در تمام کشورهای اسلامی همین یک دستور خدا را که خدا عقد اخوت بینشان انداخته است، همین یک دستور را عمل بکنند، قابل آسیب دیگر نیست. اگر یک میلیارد جمعیت مسلمان، یک میلیارد جمعیت مسلمان که مع الاسف یک میلیارد جمعیتی هستند که تحت سلطه غیر هستند، یک میلیارد جمعیت تحت سلطه دویست و پنجاه میلیون، اگر این یک میلیارد جمعیت به این یک حکم خدا سر نهاده باشند، اطاعت کرده بودند، همین یک حکم را که «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» برادرند اینها، اگر این برادری در همه جا بود، اگر این برادری در تمام قشرهای ملت ها بود، این گرفتاری ها برای ما پیدا نمی شد. برادری این نیست که من یک کاری بکنم برخلاف دستور، برخلاف نظام، شما هم یک کاری، این خلاف برادری است.

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام هم برادر بود با همه، مسلمان بود، مؤمن بود، برادر بود، رأس مؤمنین بود و برادر بود. عقیل هم برادر حضرت امیر المؤمنین بود، عقیل حق داشت بگوید که من و تو برادریم، من از تو اطاعت نمی کنم، این خلاف برادری بود برای اینکه برادرند در اینکه آن معنایی که اسلام می خواهد با هم پیش ببرند، این برادری است، برادری را برای این درست کردند که منسجم بشوند به هم و با هم یک ندا پیش ببرند. اگر دز یک نظامی فرض کنید در ژاندارمری یک دسته بایستند بگویند که ما به تو اطاعت نداریم، ما از تو اطاعت نمی کنیم، این طور نیست که بتواند یک همچو نظامی برای آن مقصدی که خدای تبارک و تعالی فرموده است، شماها برادر هستید، بتوانید برادری کنید، برادری در این مقصد این است که پشت به پشت هم بدهند و همه پشتیبان هم باشند برای پیشبرد مقصد. ۱۱

این قافله راه افتاده است و دارد طرف خدا می رود، همه با هم باشید در این راه، وقتی همه با هم شدید در این راه، خداوند با شماست، تفرقه نکنید، با هم برادرند همه، «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» برادرید. - باید. باز این یک محکی است که ما بینیم که به دیگران به چشم برادری نگاه می کنیم و برادروار با هم هستیم یا نه خدای نخواستہ یک خصومتی توی کار هست و یک گرفتاری هایی هست. مؤمن آن است که با مؤمن دیگر برادر باشد، این عقد

برادری را خدا در اصل برای شما ایجاد کرده.

برادرها! ما بین راه هستیم و دشمن در کمین. یک راهی است که شخصی ما داریم می‌رویم که این صراط الهی است. دشمن ابلیس است و می‌خواهد نگذارد شما این راه را طی کنید، مراقبت از خودتان بکنید که این راه را با سلامت طی کنید و در آنجا که می‌روید با سلامت وارد بشوید. ۱۲

ما باید بیدار باشیم و بدانیم که این حکم الهی که فرموده است: «انما المؤمنون إخوة» برادر هستند اینها و هیچ حیثیتی جز برادری با هم ندارند و مکلفند که مثل برادر با هم رفتار کنند، این یک حکم سیاسی است که اگر ملت‌های مسلم که تقریباً یک میلیارد جمعیت هستند. اینها برادر با هم باشند و به برادری با هم رفتار کنند، هیچ آسیبی برایشان واقع نمی‌شود و هیچ یک از ابر قدرتها قدرت اینکه تجاوز به آنها بکنند ندارند. ۱۳

آنهايي ايمان به اسلام آورده‌اند که قرآن را، و محتوای قرآن را قبول دارند، محتوای قرآنی که می‌فرماید که: مؤمنون إخوة هستند، برادر هستند با هم. برادری هرچه اقتضا می‌کند باید اینها انجام بدهند. برادری اقتضا می‌کند که اگر به شما صدمه‌ای وارد شد همه برادرهایی که در هر جا هستند متأثر باشند. اگر شما خوشحال باشید همه خوشحال باشند. برادرها! متوجه باشید که با اسم‌های مختلف، با چیزهایی که پخش می‌کنند و تبلیغ می‌کنند، می‌خواهند بین برادرها را جدایی بیندازند که اثر این جدایی افکندن بین برادرها، سلطه اجانب است بر همه و برگشتن همان اوضاع سابق است که به همه شما، به همه ما از مرکز گرفته تا هر جا بروید ظلم شده است و همه را آزار داده‌اند. ۱۴

رنگ‌های مختلف، این رنگ، رنگ سفید است، آن رنگ، رنگ سیاه است، آن زرد است. تمام این مسائل، مسائل تفرقه افکن از این قدرت‌های بزرگ و شیطان‌های بزرگ است که بین ملت‌ها و بین افراد انسان‌ها می‌خواهند تفرقه بیندازند و ما از آن طرف می‌بینیم که اسلام تکیه کرده است بر اخوت با تعبیرهای مختلف. «انما المؤمنون إخوة»، از آن استفاده می‌شود که کانه مؤمنین هیچ شأنی ندارند الا برادری، همه چیزشان در برادری خلاصه می‌شود. در مقابل این کلمه و سایر کلماتی که در قرآن کریم هست، آنها، ابر قدرت‌ها دیده‌اند که اگر این کلمه و امثال این کلمه تحقق پیدا بکند آنها دیگر نمی‌توانند در این کشورها دخالت کنند. ۱۵

آنهايي که قوه قضایی به آنها محول است، آنهايي که کارهای دیگر به آنها محول است، آنهايي که پاسداری از مرزها به آنها محول هست مثل ارتش و غیره، آنهايي که همه چیز به آنها محول است و سایر قشرهای ملت، مکلفند به اینکه اسلام را حفظ کنند، مکلفند به اینکه



جمهوری اسلامی را حفظ کنند و این تکلیف، تکلیفی است که از بزرگ‌ترین تکالیفی است که اسلام دارد و آن حاصل نمی‌شود الا با تفاهم، الا با اینکه همه ملت با هم برادر باشند. مؤمنون إخوة هستند. اگر این اخوت ایمانی در سرتاسر کشور ما محفوظ بماند و هرکسی برای خودش توجه به خود نداشته باشد. توجه به مقصد داشته باشد و خودش را برای مقصد بخواهد هیچ کس نمی‌تواند به این کشور تعدی کند. ۱۶

﴿يا أيها الذين آمنوا اجتنبوا كثيراً من الظن ان بعض الظن اثم ولا تجسسوا ولا يغتب بعضكم بعضاً أيحب أحدكم أن يأكل لحم أخيه ميتاً فكرهتموه واتقوا الله ان الله توأب رحيم﴾ (حجرات، ۱۲/۴۹)

صورت ملکوتی آن همان است که خداوند تبارک و تعالی در کتاب کریمش اشاره به آن می‌فرماید و احادیث شریفه نیز صراحتاً و اشارتاً بیان آن را کرده‌اند. قال الله عزوجل: «ولا يغتب بعضكم بعضاً أيحب أحدكم أن يأكل لحم أخيه ميتاً فكرهتموه». فرمود: «غیبت نکند بعض شما بعضی را. آیا دوست دارد یکی از شما که گوشت برادر خود را بخورد در صورتی که مردار است؟ پس کراهت دارید او را البته.»

ما غافلیم از آنکه اعمال ما عیناً با صورت‌های مناسبه با آنها در عالم دیگر به ما رجوع می‌کند. نمی‌دانیم که این عمل، صورت مردار خوردن است. صاحب این عمل همان طور که چون سگ‌های درنده اعراض مردم را دریده و گوشت آنها را خورده، در جهنم نیز صورت ملکوتی این عمل به او رجوع می‌کند. ۱۷

اسلام را همه باید حفظ کنیم. واجب است بر همه ما، همه شما که اگر توطئه‌ای دیدید و اگر رفت و آمد مشکوکی را دیدید، خودتان توجه کنید و اطلاع بدهید. یک بیچاره‌ای به من نوشته بود که شما که گفتید که همه اینها باید تجسس بکنند یا نظارت بکنند، خوب، در قرآن می‌فرماید که: «ولا تجسسوا» راست است، قرآن فرموده است، مطاع هم هست امر خدا، اما قرآن حفظ نفس آدم را هم فرموده است که هرکسی باید «لا تقتلوا أنفسکم» (نساء، ۲۹/۴). این اشکال را به سیدالشهدا بکنید، وقتی که اسلام در خطر است، همه شما موظفید که با جاسوسی حفظ بکنید اسلام را. احکام اسلام برای مصلحت مسلمین است، برای مصلحت اسلام است، اگر ما اسلام را در خطر دیدیم، همه ما باید از بین برویم تا حفظش کنیم. اگر دماء مسلمین را در خطر دیدیم، دیدیم یک دسته دارند توطئه می‌کنند که بریزند و یک جمعیت بیگناهی را بکشند، بر همه ما واجب است که جاسوسی کنیم، بر همه ما واجب است که نظر کنیم و توجه کنیم و نگذاریم یک همچو غائله‌ای پیدا بشود. حفظ جان مسلمان

بالاتر از سایر چیزهاست، حفظ خود اسلام از جان مسلمان هم بالاتر است. این حرف‌های احمقانه‌ای است که از همین گروه‌ها القا می‌شود که خوب، جاسوسی که خوب نیست. جاسوسی، جاسوسی فاسد خوب نیست اما برای حفظ اسلام و برای حفظ نفوس مسلمین واجب است. ما الان یک امانتی در دستمان هست و آن اسلام است. عذر نداریم به اینکه ما بنشینیم کنار بگوییم دیگران بروند حفظش بکنند، امانت مال دیگران نیست، این امانت، امانت است که [از] خدا پیش [ماست]، برای همه ما هست، نگهدارش همه ما هستیم. ۱۸ می‌فرماید: «ولا یفتب بعضکم بعضاً ایحب أحدکم أن یأکل لحم أخیه میتاً». شاید اخبار از صورت برزخیه عمل می‌دهد و شاید حدیثی که از حضرت سید الموحدین منقول است، در موعظه‌های بسیاری که به «نوف البکالی» فرموده است، اشاره به همین امر باشد. به حسب یک احتمال در آن حدیث است که نوف طلب موعظه کرد از مولا و ایشان فرمودند: «اجتنب الغیبة فانها ادام کلاب النار. ثم قال - یا نوف کذب من زعم انه ولد من حلال وهو یأکل لحوم الناس بالغیبة. ۱۹ و از رسول خدا ﷺ نقل شده که فرمود: «وهل یکب الناس فی النار یوم القیامة الا حصائد السنتم» ۲۰ از این حدیث و حدیث‌هایی که کم نیست استفاده می‌شود که جهنم صورت باطنی اعمال ماست. ۲۱

﴿یا ایها الناس إنا خلقناکم من ذکر واثی وجعلناکم شعوباً وقبائل لتعارفوا ان اکرکم عند الله اتقاکم ان الله علیم خبیر﴾ (حجرات، ۱۳/۴۹)

آن چیز مهمی که دول اسلامی را بیچاره کرده است و از ظل قرآن کریم دارد دور می‌کند، آن قضیه نژاد بازی است. این نژاد ترک است باید نمازش را هم ترکی بخواند! این نژاد ایران است باید الفبایش چه جور باشد! آن نژاد عرب است، عربیت باید حکومت کند نه اسلام! نژاد آریایی باید حکومت کند نه اسلام! نژاد ترک باید حکومت کند نه اسلام! این نژادپرستی که در بین آقایان حالا دارد رشد پیدا می‌کند و زیاد می‌شود و دامن می‌زنند به آن، تا ببینیم به کجا برسد. این نژادپرستی که یک مسأله بچگانه است در نظر و مثل اینکه بچه‌ها را دارند بازی می‌دهند، سران دول را دارند بازی می‌دهند، آقا تو ایرانی هستی! آقا تو ترک هستی!! آقا تو نمی‌دانم اندونزی هستی! آقا تو چه هستی! آقا تو کجایی هستی! باید مملکت خودمان را چه بکنیم! غافل از آن نکته اتکایی که همه مسلمین داشتند. افسوس، افسوس که این نکته، نقطه اتکا را از مسلمین گرفتند و دارند می‌گیرند و نمی‌دانم به کجا خواهد منتهی شد، همین نژادبازی که اسلام آمد و قلم سرخ روی آن کشید و ما بین سیاه و ما بین سفید، ما بین ترک و ما بین عجم، ما بین عرب و ما بین غیر عرب هیچ فرقی نگذاشت و فقط میزان را تقوا،

میزان را از خدا ترسیدن، تقوای واقعی، تقوای سیاسی، تقوای مادی، تقوای معنوی، میزان را این طور قرار داد: «ان اکرمکم عند الله اتقاکم». ترک و فارس ندارد، عرب و عجم ندارد، اسلام نقطه اتکا است. ۲۲

نکته ای که هیچ جای تردید در آن نیست اینکه وظیفه هر فرد مسلمانی که در دورترین نقاط جهان اسلامی بسر می برد، همان وظیفه ایست که خلق مسلمان فلسطین بدان موظفند. «المسلمون ید واحده علی من سواهم یسعی بذمتهم أدناهم». (مسلمانان به مثابه یک دست واحدند که در مقابل هر که جز آنان است برافراشته است و همه در مسؤلیت عمومی یکسانند.) تفرقه جویی و نژادپرستی در کار نیست و بین ملت های اسلامی هیچ گونه امتیازی وجود ندارد جز تقوی و پرهیزکاری. «ان اکرمکم عند الله اتقاکم» واللّه حسبنا ونعم الوکیل. (مسلمان گرامی ترین شما نزد خداوند پرهیزکارترین شماست و خداوند برای ما کافی است و او چه خوب سرپرستی است). ۲۳

«ان اکرمکم عند الله اتقاکم». خدای تبارک و تعالی به طبقات نگاه نمی کند که این طبقه بالاست، این نخست وزیر است، این اعلیحضرت همایونی است، این نمی دانم چه است، این سردار است، این چطور است. نزد خدای تبارک و تعالی، اینها هیچ مطرح نیست. در اسلام، تقوا مطرح است. آنکه تقوا دارد، هر که تقوایش زیاده تر است، پیش خدا کرامتش زیاده تر است. آن کارمندی که در کارمندیش تقوا دارد، آن نخست وزیر است که در نخست وزیریش تقوا دارد، تقوای سیاسی دارد، آن وزاری که تقوا دارند، در کارهایی که می کنند متقی هستند، با خدا هستند، آن رئیس جمهور که تقوا دارد الهی است. اینها کریمند و اگر خدای نخواست تقوا در کار نباشد، همه از نظر خدا منفی اند. آن روزی که بر ملت تقوا پیدا بشود ملت برومند است، کریم است، پیش خدا اکرم است: «ان اکرمکم عند الله اتقاکم»، استثنا ندارد. پیغمبر اکرم ﷺ برای اینکه اتقای ناس بود، اکرم ناس بود.

امیر المؤمنین (علیه السلام) برای اینکه بعد از رسول خدا ﷺ اتقی الناس بود، اکرم ناس بود. و سبب، این حرف ها توی کار نیست، تقوا در کار است، تقوا داشته باشید تا بر همه مشکلات غلبه بکنید، با خدا باشید و از هیچ چیز باک نداشته باشید، اتکال به خدا بکنید و با هیچ چیز و از هیچ چیز ترسید. ۲۴

این کلام خبیث، همان کلامی است که آنها می خواهند که عرب را یک طرف قرار بدهند و همه مسلمین را در طرف دیگر. فقط عرب مسلم است، پاکستانی مسلم نیست، ایرانی مسلم نیست، عرب مسلم واقعی است!! اینها همه باید (به حسب قولی که او باز در یک کلامش گفته است) اینها باید آقایی عرب را بپذیرند!! این برخلاف اسلام است، برخلاف

دستورات قرآن است. قرآن کریم میزان را تقوا قرار داده است و فرموده است: «ان اکرمکم عندالله اتقاکم» و صدام میزان را عربیت قرار داده است، عربیت، چه عربیتی باشد که مثل عفلق و امثال صدام باشد و چه سایرین. این برخلاف موازین اسلام و برخلاف ضرورت مسلمین است. ۲۵

همان طوری که اسلام مقرر فرموده است که طبقات در کار نباشد. «وان اکرمکم عندالله اتقاکم»؛ آنی که تقوایش بیشتر است، آنی که ترسش از خدا بیشتر است، آنی که خدمت برای خدا می کند، او مقدم است. من امیدوارم که شما کوشش کنید که وارد بشوید در این جمعیت متقین که خدای تبارک و تعالی بفرماید: «اکرمکم عندالله اتقاکم» و شما هم از آنها باشید. ۲۶

﴿يَمْنُونَ عَلَيْكَ يَا اسْلَمُوا قُلْ لَا تَمْنُوا عَلَيَّ اِسْلَامَكُمْ بَلِ اللّٰهُ يَمْنُ عَلَيْكُمْ اِنْ هَدَاكُمْ لِلْاِيْمَانِ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِيْنَ . اِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَاللّٰهُ بَصِيْرٌ بِمَا تَعْمَلُوْنَ﴾ (حجرات، ۱۷/۴۹، ۱۸)

ما بیچاره ها چه منتی بر آنها داریم؛ اخلاص و ارادت ما برای آنها چه نفعی دارد؛ شما و ما بر علمای امت چه منتی داریم؟ از آن شخص مسأله گو گرفته تا آن نبی مکرم، تا ذات مقدس حق، جل جلاله، هرکس به مرتبه و مقام خود که راه هدایت را به ما نشان می دهند، بر ما منتها دارند که جزای آنها را در این عالم نمی توانیم بدهیم؛ این عالم لایق جزای آنها نیست: فلله و لرسوله ولأوليائه المنة. چنانچه خدای تعالی می فرماید: «قل لا تمنوا علی اسلامکم بل الله یمن علیکم ان هداکم للإیمان ان کنتم صادقین. ان الله یعلم غیب السموات والأرض والله بصیر بما تعملون». یعنی «بگو به آنها که به تو منت گذاشتند به اسلام خود، و گفتند ما اسلام آوردیم بی جنگ: «منت نگذارید بر من به اسلام خود، بلکه خدا منت می گذارد بر شما به هدایت کردن شما را به ایمان که مدعی آن هستید، اگر شما راستگو هستید در این ادعا؛ همانا خدا می داند پنهانی های آسمانها و زمین را، و خدا بیناست به آنچه می کنید.»

پس، اگر ما صادق باشیم در دعوی ایمان، خداوند در همین ایمان هم بر ما منت دارد. خداوند بصیر به عالم غیب است و می داند صور اعمال ما و صورت ایمان و اسلام ما در عالم غیب چیست. ما بیچاره ها چون اطلاع از حقیقت نداریم، از مسأله گو کسب علم می کنیم و به او منت می گذاریم، تقلید عالم می کنیم، منت می گذاریم؛ نماز جماعت به عالم می خواهیم، به او منت می گذاریم؛ با اینکه آنها بر ما منت دارند و خود ما خبر نداریم. بلکه این منتها، اعمال ما را واژگون می نماید و در سجین کشیده آنها را به باد فنا می دهد. ۲۷

سوره ی ق

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسَّوَسُ بِهِ نَفْسِهِ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾ (ق، ۵۰/)

(۱۶)

البته آن ذات مقدس متصف به قرب و بعد نشود و احاطه قیومی و شمول وجودی دارد به جمیع دایره وجود و سلسله تحقق . و اما آنچه در آیات شریفه کتاب کریم الهی وارد است از توصیف حق تعالی به قرب ، مثل قوله تعالی : «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَاتِّبِ قَرِيبٌ» . (بقره، ۱۸۶/۲) وقوله عز من قائل : «نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» . و غیر اینها ، مبنی بر یک نحو مجاز و استعاره است ؛ و الا ساحت مقدسش منزّه از قرب و بعد حسی و معنوی است ؛ چه که اینها مستلزم یک نحو تحدید و تشبیه است که حق تعالی منزّه از آن است . بلکه حضور قاطبه موجودات در بارگاه قدس او حضور تعلقی است ؛ و احاطه آن ذات مقدس به ذرات کائنات و سلاسل موجودات احاطه قیومی است ؛ و آن از غیر سنخ حضور حسی و معنوی و احاطه ظاهری و باطنی است . ۲۸

﴿مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾ (ق، ۱۸/۵۰)

آیا ممکن است کسی وجود جهنم و خلود در نار را احتمال دهد ، مع الوصف مرتکب خلاف شود؟ آیا می توان گفت کسی خداوند متعال را حاضر و ناظر دانسته خود را در محضر ربوبی مشاهده کند ، و احتمال دهد که برای گفتار و کردار او جزایی باشد ، حساب و عقابی باشد و در این دنیا هرکلمه ای که می گوید ، هر قدمی که برمی دارد ، هر عملی که مرتکب می شود ، ثبت و ضبط گردیده ملائکه الله که «رقیب» و «عتید»ند مراقب او هستند و تمام اقوال و اعمال او را ثبت می کنند ، و در عین حال از ارتکاب اعمال خلاف باکی نداشته باشد . ۲۹

﴿إِن فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ لَتَى السَّمْعُ وَهُوَ شَهِيدٌ﴾ (ق، ۳۷/۵۰)

و «قلب» را اطلاقات بسیار و اصطلاحات بیشماری است . پیش اطبا و عامه مردم ، اطلاق شود بر پارچه گوشت صنوبری که با قبض و بسط آن خون در شریانها جریان پیدا کند ، و در آن تولید روح حیوانی ، که بخار لطیفی است ، گردد . و پیش حکما به بعضی مقامات نفس اطلاق شود . واصحاب عرفان برای آن مقامات و مراتبی قائل اند که غور در بیان اصطلاحات آنها خارج از وظیفه است . و در قرآن کریم و احادیث شریفه ، در مقامات

مختلفه، به هریک از معانی متداوله بین عامه و خاصه اطلاق شده است؛ چنانچه «إذ القلوب لدى الحناجر» (غافر، ۱۸/۴۰)، به معنای متعارف پیش اطبا، «لهم قلوب لا يفقهون بها». (اعراف، ۱۷۹/۷)، به معنی متداول در السنه حکما، «وإن فی ذلك لذكری لمن كان له قلب أو ألقى السمع وهو شهید». برطبق اصطلاح عرفا جریان یافته. و در حدیث شریف به مناسبت «تفکر»، مقصود، معنی متداول پیش حکماست. و اما «قلب» به اصطلاح عرفا با «تفکر» مناسبتی ندارد، خصوصاً بعضی از مراتب آن؛ چنانچه اهل اصطلاح می دانند. ۳۰

و دیگر از مطالب این صحیفه الهیه، قصص انبیا و اولیا و حکماست، و کیفیت تربیت حق آنها را، و تربیت آنها خلق را؛ که در این قصص فواید بی شمار و تعلیمات بسیار است. و در آن قصص به قدری معارف الهیه و تعلیمات و تربیت های ربوبیه مذکور و مرموز است که عقل را متحیر کند. سبحان الله وله الحمد والمتمه. در همین قصه خلق آدم ﷺ و امر به سجود ملائکه و تعلیمات اسما و قضایای ابلیس و آدم ﷺ که در کتاب خدا مکرر ذکر شده، به قدری تعلیم و تربیت و معارف و معالم است برای کسی که «له قلب أو ألقى السمع وهو شهید». که انسان را حیران کند. و اینکه قصص قرآنی، مثل قصه آدم و موسی و ابراهیم و دیگر انبیا علیهم السلام، مکرر ذکر شده، برای همین نکته است که این کتاب، کتاب قصه و تاریخ نیست، بلکه کتاب سیر و سلوک الی الله و کتاب توحید و معارف و مواعظ و حکم است. و در این امور، مطلوب تکرار است تا در نفوس قاسیه تأثیری کند و قلوب از آن موعظت گیرد. و به عبارت دیگر، کسی که بخواهد تربیت و تعلیم و انداز و تبشیر کند، باید مقصد خود را با عبارات مختلفه و بیانات متشتمه - گاهی در ضمن قصه و حکایت و گاهی در ضمن تاریخ و نقل و گاهی به صراحت لهجه و گاهی به کنایت و امثال و رموز - تزریق کند تا نفوس مختلفه و قلوب متشتمه هریک بتوانند از آن استفادت کنند. ۳۱

فإذا بلغ السالك الى الله والمجاهد في سبيله الى ذاك المقام، و تجلی له الحق في مظاهر الخلق مع عدم الاحتجاب عن الحق و الخلق؛ بل بنحو الوحدة في ملابس الكثرات والكثرة في عين الوحدة، يفتح له ابواب من المعرفة والعلوم والأسرار الإلهية من وراء الرسوم؛ منها حقيقة الأمر بين الأمرين التي وردت من لدن حكيم عليم على لسان الرسول الكريم و اهل بيته عليهم السلام، من الرب الرحيم، فإن فهم هذه الحقيقة ودرک سرها و حقیقتها لا یتیسر الا «لمن كان له قلب أو ألقى السمع وهو شهید». فإنه يرى بعين البصيرة والتحقيق، بلا غشاوة التقليد و حجاب العصبية، ان كل موجود من الموجودات بذواتها وقواها الظاهرية والباطنية من شؤون الحق و اطواره و ظهوراته و تجلياته. ۳۲

اکنون این سردی و سستی که در ما است، از سردی فروغ ایمان و سستی بنیاد آن است،



و الا اگر این همه اخبار انبیا و اولیاء علیهم السلام و برهان حکما و بزرگان علیهم الرضوان، در ما ایجاد احتمال کرده بود، باید بهتر از این قیام به امر و کوشش در تحصیل کنیم. ولی جای هزار گونه افسوس است که شیطان، سلطنت بر باطن ما پیدا کرده و مجامع قلب و مسامع باطن ما را تصرف نموده نمی گذرد فرموده حق و فرستاده های او و گفته های علما و مواعظ کتابهای الهی به گوش ما برسد. اکنون گوش ما گوش حیوانی دنیوی است و موعظه های حق از حد ظاهر و از گوش حیوانی ما به باطن نمی رسد. «ذلک لذکری لمن کان له قلب أو ألقى السمع وهو شهید».

از وظایف بزرگ سالک الی الله و مجاهد فی سبیل الله آن است که در خلال مجاهده و سلوک از اعتماد به نفس بکلی دست کشد و جبلتاً متوجه به مسبب الاسباب و فطرتاً متعلق به مبدأ المبادی گردد، و از آن وجود مقدس، عصمت و حفظ طلب کند و به دستگیری آن ذات اقدس اعتماد کند و در خلوات، تضرع به حضرتش ببرد و اصلاح حالش را با کمال جدیت در طلب بخواهد که جز ذات مقدس او پناهی نیست. ۳۳

سوره ی ذاریات

﴿وما خلقت الجن والانس الا ليعبدون﴾ (ذاریات، ۵۱/۵۶)

بدان که سالک الی الله را به حسب نشأت وجودیه مکان هایی است که از برای هریک از آنها آداب مخصوصه ایست که تا سالک بدانها محقق نشود، به صلوة اهل معرفت نائل نگردد. اول، نشئه طبیعیّه و مرتبه ظاهره دنیاویّه است که مکان آن ارض طبیعت است. قال رسول الله ﷺ: جعلت لی الأرض مسجداً وطهوراً. ۳۴ سالک را در این مرتبه ادب آنست که به قلب خود بفهماند که نزول او از نشئه غیبیه و هبوط نفس از محلّ اعلای ارفع به ارض سفلی طبیعت ورد او به أسفل سافلین از احسن تقویم برای سلوک اختیاری الی الله و عروج به معراج قرب و وصول به فناء الله و جناب ربوبیت است، که غایت خلقت و نهایت مقصد اهل الله است، می باشد. رحم الله امره علم من این وفی این الی این. ۳۵

سالک باید بداند از دار کرامت الله آمده و در دار عبادت الله واقع است و به دار جزاء الله خواهد رفت. عارف گوید: من الله وفی الله الی الله. پس سالک باید به خود بفهماند و به ذائقه روح بچشاند که دار طبیعت مسجد عبادت حق است و او برای همین مقصد در این نشئه آمده، چنانچه حق تعالی جلّت عظمته فرماید: «وما خلقت الجن والانس الا ليعبدون». و چون دار طبیعت را مسجد عبادت یافت و خود را معتکف در آن دانست، باید به آداب آن قیام و از غیر تذکر حق صائم شود. ۳۶

﴿ان الله هو الرزاق ذو القوة المتين﴾ (ذاریات، ۵۸/۵۱)

باید دانست آنچه از فطریات سلیمه و لازمه فطرت مخموره غیر محتجبه است، شکرگزاری و ثناجویی از ذات مقدس منعم علی الاطلاق است که بسط بساط رحمتش در سرتاسر دار تحقق پهن گردیده، و تمام ذرات کائنات از خوان نعمت و ظل رزاقیت ذات مقدسش برخوردارند. و چون ذات مقدسش کامل مطلق و کمال مطلق است و لازمه کمال مطلق، رحمت مطلقه و رزاقیت علی الاطلاق است، دیگر موجودات و نعمت های آنها ظل رحمت او و جلوه رزاقیت اویند، و هیچ موجودی را از خود، کمال و جمال و نعمت و رزاقیتی - ازلاً و ابداً - نیست.

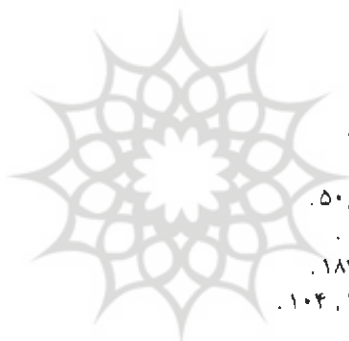
و هرکس نیز به صورت، دارای نعمت و کمالی است، در حقیقت، مرآت رزاقیت و آینه کمال آن ذات مقدس است؛ چنانچه از کریمه شریفه: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ» که حصر رزاقیت به حق تعالی فرموده، این معنی به طور اکمل مستفاد شود. و دقیق تر از این، استفاده شدن این گونه مطالب است، از مفتاح کتاب شریف الهی که فرماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (فاتحه، ۲/۱) که تمام محامد و جمیع اثنیه را منحصر به ذات مقدس فرماید، خصوصاً با متعلق بودن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» چنانچه در مسلک اولیای عرفان و اصحاب ایقان است، ۳۷ و در این دقیقه اسراری است که کشف آن خالی از خطر نیست.

بالجمله، فطرت سلیمه که محتجب به تحت استار تعینات خلقیه نشده، و امانت را چنانچه هست به صاحبش مردود نموده، در هر نعمتی شکر حق کند؛ بلکه نزد فطرت غیر محجوبه، هر شکری از هر شاکری و هر حمد و ثنایی از هر حامد و ثناجویی - به هر عنوان و برای هر کس و هر نعمت باشد - به غیر ذات مقدس حق - جل و علا - راجع نشود، گرچه خود محجوبین گمان کنند مدح غیر او کنند و ثنای غیر او نمایند. و از این جهت توان گفت: بعثت انبیا برای رفع این حجاب و پرچیده شدن استار از جلوه جمال ازلی - جلّت عظمته - است. و شاید کریمه شریفه: «إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْتَجِ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» (اسراء، ۴۴/۱۷) و امثال آن ۳۸ اشاره به همین دقیقه باشد. ۳۹

۱. امام خمینی (ره)، صحیفه نور، ۱۳/۱۲۴.
۲. اصول کافی، ۲/۱۷۵، کتاب الإیمان و الکفر، باب التواضع و التعاطف، ح ۱.
۳. همان، ح ۱۴.
۴. همان، ح ۲.
۵. امام خمینی (ره)، شرح چهل حدیث یا أربعین حدیث/ ۳۱۰، ۳۱۱.
۶. صحیفه نور، ۶/۲۷۴.
۷. همان، ۹/۲۶۸.



۸. همان، ۲۴/۱۱.
۹. همان/۶۵.
۱۰. همان/۷۲، ۷۳.
۱۱. همان/۱۴۸.
۱۲. همان، ۱۲/۱۲۸.
۱۳. همان، ۱۳/۲۵.
۱۴. همان/۴۵، ۴۶.
۱۵. همان، ۱۵/۲۷۸.
۱۶. همان، ۱۷/۲۵۳.
۱۷. شرح چهل حدیث یا اربعین حدیث/۳۰۳.
۱۸. صحیفه نور، ۱۵/۱۰۰، ۱۰۱.
۱۹. بحار الأنوار، ۷۵/۲۴۸، ح ۱۳.
۲۰. کافی، ۲/۱۱۵، ح ۱۴.
۲۱. صحیفه نور، ۲۲/۳۴۹.
۲۲. همان، ۱/۸۹.
۲۳. همان/۱۳۸.
۲۴. همان، ۵/۱۴۴.
۲۵. همان، ۱۳/۱۶۴.
۲۶. همان، ۱۹/۷۶.
۲۷. شرح چهل حدیث یا اربعین حدیث/۴۴.
۲۸. همان/۲۸۸، ۲۸۹.
۲۹. امام خمینی، جهاد اکبر یا مبارزه با نفس/۵۰.
۳۰. شرح چهل حدیث یا اربعین حدیث/۱۹۰.
۳۱. امام خمینی (ره)، آداب الصلوة/۱۸۶، ۱۸۷.
۳۲. امام خمینی (ره)، شرح دعای سحر/۱۰۳، ۱۰۴.
۳۳. آداب الصلوة/۴۶، ۴۷.
۳۴. وسائل الشیعه، ۳/۵۹۳، باب ۱، ح ۸.
۳۵. خدا رحمت کند کسی را که دانست از کجا آمده، در کجاست و به کجا می رود، ملا صدرا، مفاتیح الغیب/۵۰.
۳۶. آداب الصلوة/۱۰۱، ۱۰۲.
۳۷. ابن عربی، تفسیر القرآن الکریم، ۱/۹، ۱۰.
۳۸. رعد، ۱۳/۱۳؛ جمعه، ۱/۶۲ و حدید، ۲/۵۷.
۳۹. امام خمینی (ره)، شرح حدیث جنود عقل و جهل/۱۸۶، ۱۸۷.



پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

